

بررسی تأثیر پایگاه اقتصادی - اجتماعی افراد در دسترسی به آموزش عالی

سعید عیسی زاده*

در این مطالعه تأثیر متغیرهای اقتصادی - اجتماعی و میزان احتمال دسترسی گروه‌های مختلف با مشخصات اقتصادی - اجتماعی متفاوت به فرصتهای آموزش عالی مورد مطالعه قرار گرفت. در در مقاطع مختلف زمانی ارتباط مثبت و معنی‌دار بین احتمال ورود افراد به آموزش عالی و سطح تحصیلات والدین مشاهده شده است. محل سکونت خانواده‌ها از نظر شهری (در مقایسه با روستایی بودن) تأثیر مثبتی بر ورود به آموزش عالی داشته و ضریب برآورد شده این متغیر از ۰/۲۵ تا ۰/۳۹ در نوسان بوده است. هر چه افراد دارای امکانات مالی بیشتر و دارایی با دوام بیشتری

* دکتر سعید عیسی زاده؛ عضو هیأت علمی دانشگاه بوعلی سینا.

E.mail: saeedisazadeh@gmail.com

بوده‌اند، به همان اندازه احتمال دسترسی آنها به آموزش عالی نیز بیشتر بوده است. خانواده‌هایی که دارای شغل کشاورزی بوده‌اند دسترسی کمتری در ورود به آموزش عالی داشته‌اند و در نهایت هر چه بعد خانوار گسترش پیدا کرده تأثیر منفی بر موفقیت فرزندان در کنکور داشته است. مقایسه مقاطع مختلف نشان می‌دهد که به مرور زمان تغییر محسوسی در امکان دسترسی به فرصتهای آموزش عالی به سمت آنهایی که وضعیت رفاهی بهتری داشتند صورت گرفته است.

طبقه بندی JEL: J24, J18, I38, I20

کلید واژه‌ها:

ایران، آموزش عالی، فرصت آموزشی، اقتصاد آموزش، پایگاه اجتماعی - اقتصادی، آموزش

مقدمه

آموزش از جمله خدماتی است که به دلیل منافع و آثار مثبت خارجی^۱ در بیشتر کشورها مورد حمایت عمومی واقع می‌شود. در گذشته بنا به تلقی کالای عمومی خالص^۲، ارائه این نوع خدمات کاملاً در اختیار دولتها بود. کسب آموزش و گسترش آن باعث بهبود سرمایه انسانی در جامعه شده و موجب رشد آگاهی عمومی و فراهم شدن زمینه برای پذیرش دموکراسی و آماده شدن افراد برای «شهروند خوب بودن» می‌شود و نتیجه آن توسعه اقتصادی و ارتقای جامعه بوده و زمینه را برای مشارکت مؤثر و معقولانه‌تر افراد در تصمیمات عمومی فراهم می‌کند. از این حیث، گسترش آموزش یکی از الزامات اساسی در رسیدن به رشد و توسعه پایدار است. از دید اقتصادی صرف، افزایش سرمایه انسانی در اثر گسترش خدمات آموزشی، ورود فناوریهای نوین را تسهیل نموده و موجب رشد بیشتر اقتصاد می‌شود.^۳

از طرفی کسب آموزش در احراز مشاغل مهم و در نتیجه سطح در آمد افراد تأثیر بسیار مهمی دارد؛ لذا سیاستهای آموزشی و در نتیجه دسترسی به آموزش، توزیع درآمد و ثروت را در جامعه تحت تأثیر قرار می‌دهد. از این‌روست که توزیع عادلانه فرصتهای آموزشی به عبارتی متساوی بودن حقوق همگان در دستیابی به آموزش، به عنوان یک اصل پذیرفته شده و در تمامی کشورها بدان تأکید شده است و به عنوان ابزاری در برنامه‌های کاهش فقر و عاملی در جهت تحرک اجتماعی و ایجاد برابری بیشتر در جامعه مد نظر سیاستگذاران بوده است.^۴

در کشور ما نیز بر طبق اصل ۳۰ قانون اساسی دولت موظف شده است «وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور بطور رایگان گسترش دهد.» همچنین طبق اصل ۳ قانون اساسی، دولت موظف شده تا همه امکانات خود را برای «آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه، در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی و رفع تبعیضات

^۱. Positive Externalities

^۲. Pure Public Goods

^۳. Stiglits, (1998).

^۴. شرمین و وود، (۱۳۶۹).

ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی» بکار برد. در اجرای همین سیاست و به منظور تحقق بخشیدن به این اصل اساسی بود که دولت با توجه به تفاوت‌های منطقه‌ای در جامعه ایران و توزیع نابرابر امکانات، خود را موظف می‌دانست که با تغییر سیاست‌های گزینش دانشجو و تخصیص سهمیه‌های مختلف، هدف عدالت اجتماعی را تحقق ببخشد. در این ارتباط باید پاسخ پرسش‌های زیر مشخص شود که بر اساس عملکرد نظام آموزش عالی؛ آیا تحصیلات رایگان باعث بهره‌مندی یکسان اقشار مختلف جامعه از آموزش و در نهایت آموزش عالی می‌شود؟ آیا استفاده از چنین امکاناتی، خود تحت تأثیر متغیرهای دیگری مانند قشریندی اجتماعی و «پایگاه اجتماعی، اقتصادی» فرد نیست؟ با توزیع منابع کمیاب جامعه برای آموزش، این سؤال پیش می‌آید که «چه کسی از این منافع بهره‌مند می‌شود؟» به عبارتی «منابع توزیع شده اغلب به نفع چه گروه‌هایی از جامعه می‌باشد؟» هدف این مقاله پاسخ به پرسش‌های مذکور و مطالعه امکان دسترسی به آموزش و آموزش عالی در بین اقشار مختلف است تا از این طریق میزان تحقق اهداف دولت در زمینه فراهم نمودن امکانات برابر برای اقشار مختلف جامعه مشخص شود. لازم به توضیح است که به دلیل عدم وجود اطلاعات لازم برای بررسی مسائل فوق در سال‌های قبل از دهه ۱۳۷۰، لاجرم این بررسی محدود به دهه ۷۰ شده است. البته اهمیت این دهه به دلیل فشار بر آموزش عالی ناشی از تعداد فزاینده متقاضیان، بسیار مهم می‌باشد.

مطالب مقاله در پنج بخش عمده ارائه می‌شود. در قسمت اول بررسی روند پذیرش دانشجو در دانشگاه‌های کشور ارائه شده و در قسمت دوم نظریات و مطالعات مرتبط با موضوع بیان شده و در قسمت بعدی مدل‌های تجربی مربوطه، جامعه آماری و متغیرهای مدل طرح خواهد شد؛ در ادامه نیز نتایج تجربی و تخمین مدل‌ها در کشورمان و در نهایت نتیجه‌گیری ارائه شده است.

نحوه توزیع فرصتهای آموزش عالی در دهه ۷۰ بین مناطق مختلف کشور

با توجه به شرایط کشور در دهه ۱۳۶۰ که منجر به افزایش نرخ باروری و رشد سریع جمعیت در کشور گردید، در دهه ۱۳۷۰ شاهد ورود موج جمعیت از مقطع آموزش راهنمایی به مقطع آموزش متوسطه، و سپس انتقال آن به بخش آموزش عالی و تحصیلات دانشگاهی بوده‌ایم. افزایش موج فارغ‌التحصیلان آموزش عمومی به همراه تحولات اجتماعی منجر به افزایش شدید تقاضا برای ورود به دانشگاهها شد و گسترش سریع دانشگاه آزاد اسلامی تا حدودی این فشار را تعدیل نمود؛ ولی به دلیل شکاف زیاد بین متقاضیان ورود به دانشگاهها و ظرفیت پذیرش دانشجو، همواره این فشار تقاضا وجود داشته است. تعداد شرکت‌کنندگان در کنکور سراسری دانشگاههای دولتی از ۸۳۱،۱۷۹ نفر در سال ۱۳۷۰ با ۷۵/۶ درصد رشد به ۴۵۹،۵۳۲،۱ نفر در سال ۱۳۷۹ رسیده و طی همین مدت ظرفیت پذیرش دانشجو از ۸۴،۰۹۸ نفر با ۸۰/۷ درصد افزایش به ۱۵۹،۱۴۲ نفر رسیده است.^۱

طی دو دهه گذشته دولت در راستای گسترش آموزش عالی و جهت ایجاد فرصتهای برابر برای کسب مدارج علمی، با اتخاذ سیاست سهمیه‌بندی در کنکور سراسری، سعی در توزیع عادلانه فرصتهای محدود آموزشی داشته است. در اجرای این سیاست شهرها و نواحی کشور به چند منطقه تقسیم شده است. شهرهای بزرگ مانند تهران، مشهد و ... برحسب امکانات آموزش موجود در آنها جز منطقه یک و شهرهای کوچکتر با امکانات محدودتر به مناطق ۲ و ۳ تقسیم‌بندی شده است.^۲

از نقطه نظر توزیع فرصتهای آموزش دانشگاهی، منطقه دو همواره بیشترین سهم را داشته که متناسب با تعداد کل شرکت‌کننده بوده است.

^۱. آموزش عالی، آمار شرکت‌کنندگان و پذیرفته‌شدگان کنکور سراسری در سالهای مختلف، انتشارات آموزش عالی ۱۳۸۱.
^۲. البته تقسیم‌بندی و تعداد مناطق، روند ثابتی نداشته است و در نهایت سه منطقه تثبیت شده است؛ البته جایجایی در همین مناطق هم صورت گرفته است. سهمیه‌های رزمندگان و خانواده شهدا و نهادهای انقلابی از سهمیه‌های دیگری بود که در کنار سهمیه مناطق در این سالها بوجود آمده است.

آمار پذیرفته‌شدگان بر حسب استانهای مختلف طی سالهای ۷۰ الی ۱۳۷۹ نشان می‌دهد که استانهای توسعه یافته (که دارای شاخص HDI بالای ۰/۷۵ می‌باشند)^۱ در عمل سهم بیشتری از پذیرفته‌شدگان را به خود اختصاص داده‌اند. بطوری‌که در این مناطق که شامل استانهای تهران؛ قم؛ اصفهان؛ فارس؛ یزد؛ گیلان؛ سمنان و مرکزی می‌باشد، تعداد پذیرفته‌شدگان از ۳۷۸۱۱ نفر در سال ۱۳۷۰ به ۶۸۷۰۱ نفر در سال ۱۳۷۹ رسیده است که متوسط ۴۵/۲ درصد کل پذیرفته‌شدگان کشور را شامل می‌شود. البته درصد قبولی در بین استانهای این مناطق هم متفاوت است.

وضعیت قبولی در استانهای با سطح متوسط شاخص توسعه انسانی (HDI بین ۰/۷۵ و ۰/۶۵) که شامل استانهای کرمانشاه؛ خوزستان؛ کرمان؛ مازندران؛ آذربایجان شرقی؛ بوشهر؛ اردبیل؛ خراسان؛ هرمزگان؛ چهارمحال و بختیاری؛ لرستان؛ ایلام و آذربایجان غربی است، نشان می‌دهد که این استانها نتوانسته‌اند در سال‌های مورد بررسی به اندازه سهمشان از شرکت‌کنندگان، در کنکور پذیرفته شوند. نهایتاً آمار قبولی استانهای با سطح توسعه‌یافتگی پایین (HDI کمتر از ۰/۶۵) که شامل استانهای زنجان، همدان، کهگیلویه و بویراحمد، کردستان، سیستان و بلوچستان می‌باشد، نشان می‌دهد که این استانها متناسب با میزان شرکت‌کنندگان در کنکور، در این آزمونها پذیرفته شده‌اند و تعداد پذیرفته‌شدگان این استانها از ۷۰۴۲ نفر در سال ۱۳۷۰ (۸/۴ درصد کل کشور) به ۱۲۰۳۷ نفر در سال ۱۳۷۹ (۷/۹ درصد) رسیده است.

چارچوب تئوریک و مطالعات مرتبط با موضوع

بر اساس تئوری‌های سرمایه انسانی، دسترسی به آموزش به هزینه و فایده نهایی آموزش در بلندمدت وابسته است. افرادی که در طبقات بالای جامعه قرار دارند به لحاظ برخورداری از تواناییهای مالی و موقعیتهای اجتماعی و تحصیلی والدین هزینه کمتری برای آموزش متحمل می‌شوند و در مقابل منافع بیشتری کسب می‌کنند؛ اما در طبقات پایین

۱. استانهای مختلف بر اساس شاخص HDI بر مبنای تقسیم‌بندی گزارش ملی توسعه انسانی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۸) که توسط سازمان برنامه و بودجه منتشر شده، طبقه‌بندی شده است.

درآمدی هزینه آموزش بالاتر و نفع نهایی آن به دلیل موقعیتهای اجتماعی و محدودیتهای مالی کمتر بوده و گروههای فقیر نیز در بازارهای مالی از نظر موقعیتی، مانند گروههای مرفه و با نفوذ نبوده‌اند که در نتیجه؛ این امر هزینه دسترسی به آموزش را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.^۱

مطالعات هوزن نشان می‌دهد که در اکثر کشورها، تفاوت معنی‌داری بین دسترسی افراد فقیر و غنی و نیز افراد ساکن در مناطق شهری و روستایی به آموزش وجود دارد. عمدتاً کسانی به مدارس متوسطه راه می‌یابند که از خانواده‌های مرفه بوده و بدین ترتیب تنها این قشر هستند که به سطوح عالی آموزش دست پیدا می‌کنند.^۲ همچنین ارتباط معنی‌دار بین دستیابی به تحصیلات عالی و میزان تحصیلات والدین نیز وجود دارد.^۳

در کشورهای عضو OECD از دیرباز برابری فرصتهای آموزشی از دغدغه‌های سیاستگذاران این کشورها بوده است. در دوره بعد از جنگ و در دهه ۱۹۷۰ یک نگرانی عمده، دسترسی کم گروههای اقتصادی- اجتماعی پایین‌تر به تحصیلات عالی بوده است.^۴ این نگرانی در دهه‌های اخیر نیز ادامه داشته و باعث شده سیاستهای برابری^۵ در این کشورها در کانون توجه سیاستگذاران واقع شود.^۶

بررسیهای صورت گرفته در مورد کشور آلمان نشان می‌دهد که در سال ۱۹۹۲ از بین ۱۰۰ درصد گروههای اجتماعی پایین، ۳۳ درصد به سطح تحصیلات متوسطه دسترسی پیدا کرده‌اند و تنها ۸ درصد توانسته‌اند به تحصیلات عالی برسند. در مقابل برای گروههای اجتماعی بالا، ۸۴ درصد به تحصیلات متوسطه و ۷۲ درصد نیز به تحصیلات عالی دسترسی پیدا کرده‌اند.^۷

۱. Psacharopoulos, (1994).

۲. هوزن، (۱۳۷۴)؛ سانیا، (۱۹۸۱)؛ مینقات، (۱۹۸۵) و فرناندو ریمرز، (۱۹۹۹).

۳. هوزن، (۱۳۷۴) و تیشلر و دیگران، (۱۹۸۶).

۴. Robbins (1943), Anderson (1990), Halsey (1993).

۵. Equity Policy

۶. Shavit und Blossfeld, (1993) and Ramsay et. al., (1990).

۷. Schinitzer et. al., (1999).

در بلژیک مطالعات صورت گرفته نشان می‌دهد که گروه‌های دارای پایگاه پایین اقتصادی- اجتماعی؛ بویژه جوانان متعلق به خانواده‌های طبقه کارگر، دسترسی کمتری به فرصتهای آموزش عالی دارند.^۱

در کشور دانمارک علیرغم سنت مساوات‌طلبانه قوی و سیاستهای برابری دولت، سهم دانشجویان طبقه کارگر از تحصیلات عالی در طول چهل سال تغییری نکرده است.^۲

در آمریکا به دلیل شهریه‌های بالای دانشگاهها، دسترسی دانشجویان طبقات پایین اجتماعی اغلب به کالج‌های دو ساله محدود شده است.^۳

در استرالیا همانند سایر کشورها بطور تاریخی، بخصوص در طول ۲۵ سال اخیر، امکان دسترسی به تحصیلات عالی برای طبقات اجتماعی - اقتصادی پایین، محدود بوده است. در سال ۱۹۹۷ به میزان ۲۵ درصد از طبقات پایین جمعیت، ۱۴/۵ درصد از فرصتهای آموزشی را کسب نموده‌اند.^۴

در اسپانیا بررسی صورت گرفته نشان می‌دهد که خانوارهای طبقات اقتصادی- اجتماعی بالاتر، تمایل بسیاری به سرمایه‌گذاری در آموزش دارند. به دلیل اینکه آگاهی کاملی از عایدی مزیت‌های ناشی از تحصیلات دارند، سعی می‌کنند به آموزش عالی دسترسی پیدا کنند. در کشور اسپانیا تحصیلات خانوار، عامل مهمی در ورود به تحصیلات عالی می‌باشد.^۵

در مطالعه‌ای که درباره تأثیر پایگاه اقتصادی- اجتماعی بر روی دسترسی به تحصیلات عالی در استرالیا انجام شده، نشان می‌دهد که افراد طبقات پایین، تحصیلات عالی را در افق زمانی کوتاهتر مد نظر قرار می‌دهند و این افراد ترجیح می‌دهند بلافاصله پس از اتمام تحصیلات اجباری به سر کار بروند.^۶

با عنایت به تئوری‌های قشربندی اجتماعی و تئوری‌های سرمایه‌انسانی در کنار استعداد ذاتی افراد، مهمترین متغیرهای دخیل در دسترسی به فرصتهای آموزشی عبارتند از:

^۱. Hosten et. al., (1999).

^۲. Nexelmann, (1999).

^۳. Higher Education Authority, 2000.

^۴. Department of Education, (1999).

^۵. Mora, (1997).

^۶. Richard James, (2002).

سطح درآمد والدین (خانواده)، موقعیت جغرافیایی محل سکونت خانوار، وضعیت و نوع شغل والدین، سطح تحصیلات والدین و وضعیت برخورداری از داراییهای بادوام، که در زیر به توضیح مختصر این متغیرها نیز می‌پردازیم.

عوامل مؤثر در دسترسی به آموزش عالی

با توجه به مباحث پیشین می‌توان عوامل مؤثر در میزان دسترسی به آموزش عالی را دسته‌بندی کرد:

سطح درآمد والدین

یکی از مهمترین متغیرهای مؤثر در موفقیت فرزندان در دانشگاه و آزمونهای ورودی، وضعیت درآمدی خانواده است.^۱ چه بسا با درآمدهای بیشتر، امکان فراهم نمودن انواع تسهیلات برای فرد میسر می‌شود و می‌توان از سطح تغذیه و تفریحات مفید و بهتر نیز بهره‌مند شد؛ همچنین امکان استفاده از مکانهای آموزشی سطح بالا هم ممکن می‌شود؛ لذا انتظار بر این است که هر چه سطح درآمد خانوار بالا می‌رود، امکان دسترسی به فرصتهای آموزشی در دانشگاه هم برای فرزندان زیاد بشود. به دلیل اینکه در نمونه‌گیریهای صورت گرفته، احتمال اظهار نظر سطح درآمد واقعی از طرف پاسخ‌دهندگان کم است و عمدتاً درآمد اعلام شده پایین‌تر از واقعیت می‌باشد و نشان‌دهنده درآمد واقعی آنها نخواهد بود، به جای آن از اطلاعات هزینه کل واقعی خانوار (Lrtotco) استفاده نمودیم.

موقعیت جغرافیایی محل سکونت فرد

نابرابری منطقه‌ای از دیرباز به عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار بر دسترسی به امکانات، از جمله آموزش مطرح بوده است.^۲ از آنجایی که در مناطق شهری به دلیل جمعیت زیاد و توجه بیشتر والدین به تحصیلات، عمدتاً مکانهای آموزشی بیشتری موجود می‌باشد و علاوه بر

^۱. Bradley R. Schiller, (2001).

^۲. به فصل قبل مراجعه شود.

آن، محیط حاکم بر شهرها و ارزشهای اجتماعی مطرح در این محیطها انگیزه مضاعفی برای کسب دانش در سطوح عالی را برای افراد، مهیا می‌کند؛ علیرغم سیاستهای آموزشی دولت در جهت تحقق برابری فرصتها برای همه آحاد جامعه، شهری بودن نقش مثبتی در دسترسی به دانشگاهها داشته است (البته این موضوع باید در این تحقیق اثبات شود و در حال حاضر به عنوان یک فرضیه مطرح است). در مدل تخمینی محل سکونت شهری داشتن (Urban) را با «یک» و غیره را با مقدار «صفر» مشخص نموده‌ایم.

سطح تحصیلات والدین

والدینی که از سطح تحصیلات بالایی برخوردار هستند، با آگاهی از فرصتهای تحصیلی و منافع حاصل از آن در صدد خواهند بود دسترسی به آموزش را به نسل‌های بعدی خود نیز مهیا سازند؛ لذا انتظار بر این است که برای گروههایی با این ویژگی، احتمال دسترسی فرزندان به آموزش عالی نیز بیشتر باشد و به علت همراهی مثبت سطح تحصیلات پدر با سطح تحصیلات مادر؛ سطح تحصیلات پدر را نماینده سطح تحصیلات والدین انتخاب نموده‌ایم (Ifgr). اگر سطح تحصیلات پدر ابتدایی یا راهنمایی باشد، مقدار این متغیر یک خواهد بود. در صورت داشتن تحصیلات متوسطه، مقدار آن دو و در حالت وجود سطح تحصیلات عالی مقدار آن سه است و در غیر این صورت (در حالت بی‌سواد بودن سرپرست خانواده) مقدار متغیر صفر خواهد بود.

وضعیت شغلی سرپرست خانوار

وضعیت شغلی سرپرست خانواده یکی دیگر از متغیرهایی است که احتمال می‌رود وضعیت دسترسی به آموزش عالی را تحت تأثیر قرار دهد. وضعیت شغلی را می‌توان به دو صورت کشاورزی و غیرکشاورزی و مزدبگیر و آزاد تقسیم نمود:

کشاورز و غیرکشاورز (Fagricul)

در صورت کشاورزی بودن شغل پدر، مقدار متغیر مورد نظر یک و در غیر این صورت مقدار آن صفر خواهد بود.

مزدبگیری و غیرمزدبگیری (Fnowage)

این متغیر برای بررسی تأثیر شغل آزاد یا دولتی داشتن سرپرست خانواده بر امکان دسترسی اولاد به دانشگاه، در مدل لحاظ شده است. اگر پدر شغل آزاد داشته باشد، مقدار آن یک و در غیر این صورت مقدار آن صفر خواهد بود.

وضعیت دارایی با دوام خانوار

علاوه بر متغیرهای مهم قبلی از متغیرهای دیگری نیز برای نشان دادن وضعیت دارایی (ثروت) خانواده و تأثیر آن بر امکان ورود اولاد به سطوح عالی تحصیل بهره جسته‌ایم. این متغیرها عبارتند از وضعیت خانوار از حیث داشتن خودرو شخصی، وسایل بادوام خانه مانند فریزر، ماشین لباسشویی، جارو برقی، کولر و تلفن. قبل از معرفی آنها لازم به توضیح است که در کنار متغیرهای فوق؛ مهمتر از آنها، وضعیت محل سکونت خانواده می‌باشد. اینکه آیا خانواده از خودش مسکن دارد یا نه و یا اندازه مساحت محل سکونت فرد؛ که خود از متغیرهای مهم می‌باشد، اما با بررسیهای صورت گرفته و با لحاظ کردن انواع متغیرها در این زمینه، به این نتیجه رسیدیم که نداشتن مسکن ملکی بویژه در شهرها، به منزله وضعیت دارایی کم برای خانوار به حساب نمی‌آید. چه بسا خانوارهای زیادی در سطح شهر باشند که در عین داشتن مسکن استیجاری، از وضعیت و تمکن مالی بالایی برخوردار هستند و یا خانوارهایی که در روستا زندگی می‌کنند، با این که عمدتاً دارای مسکن ملکی می‌باشند، ولی ارزش آن قابل مقایسه با مسکن ملکی شهری نیست و نمی‌توان این فرد را به عنوان کسی که دارای وضع دارایی خوب است، قلمداد نمود و در مقابل، خانواده شهری که در بالای شهر به صورت استیجاری سکنی گزیده، فردی با وضعیت دارایی کم ارزیابی نمود. به دلیل جلوگیری از مشکلاتی از این نوع، متغیر مربوط به مسکن را در مدل لحاظ نکرده‌ایم.

خانوار دارای ماشین (Car)

اگر خانواده دارای ماشین سواری بوده باشد، مقدار آن در مدل یک و در غیر این صورت صفر می‌باشد.

خانواده دارای کالاهای بادوام (New)

اگر خانوار دارای فریزر، ماشین لباسشویی، جارو برقی، کولر و تلفن به صورت همزمان باشد. تعداد این متغیر یک و در غیر این صورت مقدار آن صفر خواهد بود.

بعد خانوار

هدف از این متغیر (SIZE) آزمون این فرض بوده که هر چه بعد خانوار زیاد شود، به دلیل سهم‌بری کمتر هر فرد در خانواده از امکانات موجود و توجه نسبتاً کمتر به هر فرد، امکان دسترسی به دانشگاه و آموزش عالی نیز کمتر می‌شود.

جامعه آماری

مأخذ اصلی اطلاعات تحقیق، آمار و اطلاعات خام آمارگیری هزینه و درآمد خانوارها در سالهای ۱۳۷۰ و ۱۳۷۷ است. این آمار به صورت نمونه‌گیری تصادفی و خوشه‌ای در مناطق شهری و روستایی توسط مرکز آمار ایران جمع‌آوری شده است. از آنجایی که در مطالعات توسعه‌ای، تا به حال عمدتاً از اطلاعات و آمار کلان استفاده می‌شده که چه بسا اطلاعات به صورت همفزون شده بوده و لذا احتمال خطا در آن بسیار بالا بوده است. از این حیث، جای داده‌های خرد در سطح خانوارها در مطالعات اقتصادی خالی می‌نموده است؛ بنابراین مزیت این مطالعه در این است که از اطلاعات خود در سطح خانوار برای سنجش آثار توزیع نابرابر فرصتهای آموزشی استفاده می‌کند.

اطلاعات جمع‌آوری شده شامل ۸۷،۷۳۵ خانوار بوده که با توجه به بعد خانوار که متوسط آن ۴/۹ نفر است، تعداد کل افراد نمونه‌گیری شده ۴۳۱،۴۹۸ نفر است. از آنجایی که بررسی موقعیت فرزندان دانشگاهی مد نظر بوده است، لذا حجم نمونه را به افرادی محدود

نمودیم که فرزندان بالای سن ۱۷ سال داشته باشند. بدین ترتیب در سال ۱۳۷۰ تعداد نمونه به ۱۲/۰۰۹ خانوار و در سال ۱۳۷۷ به ۱۴/۶۷۲ خانوار محدود شده است. «لازم به ذکر است که در نمونه فوق دسترسی افراد به آموزش عالی دولتی و غیردولتی هر دو مد نظر بوده است.»

دوره زمانی مطالعه

مطالعه حاضر در دو مقطع زمانی ۱۳۷۷ و ۱۳۷۰ صورت گرفته است. دلیل انتخاب سال‌های فوق اولاً، محدودیت آماری و نمونه‌گیری در این سالها بوده؛ به طوری که اولین سال نمونه‌گیری سال ۱۳۷۰ بوده و قبل از آن اطلاعات نمونه‌گیری وجود نداشته است و آخرین سالی که این اطلاعات در دسترس پژوهشگر بوده، سال ۱۳۷۷ می‌باشد. ثانیاً هدف مطالعه کنونی بررسی پایگاه اقتصادی، اجتماعی واردشدگان به آموزش عالی در دو مقطع زمانی متفاوت بوده است.

تعریف و مقادیر میانگین و انحراف معیار متغیرها در سالهای مطالعه در جدول شماره (۱) معرفی شده است.

جدول شماره ۱. معرفی متغیرها و انحراف معیار آنها در سالهای مطالعه

متغیر	تعریف	۱۳۷۰			۱۳۷۷		
		تعداد مشاهده	میانگین	انحراف معیار	تعداد مشاهده	میانگین	انحراف معیار
Hgr	نشان دهنده دسترسی به آموزش عالی است. اگر فرد قبول شود برابر یک وگرنه صفر می باشد.	۱۲۰۰۹	۰/۰۵۶	۰/۲۲۹	۱۴۶۷۲	۰/۱۰۱	۰/۳۰۱
Ifgr-1	سطح تحصیلات پدر در مقطع ابتدایی یا راهنمایی را نشان می دهد.	۹۶۵۳	۰/۲۸۵	۰/۴۵۹	۱۲۴۵۰	۰/۳۰۵	۰/۴۶۰
Ifgr-2	سطح تحصیلات پدر در مقطع متوسطه را نشان می دهد.	۹۶۵۳	۰/۰۳۶	۰/۱۸۷	۱۲۴۵۰	۰/۰۶۵	۰/۲۴۶
Ifgr-3	سطح تحصیلات پدر در مقطع عالی را نشان می دهد.	۹۶۵۳	۰/۰۱۷	۰/۱۳۱	۱۲۴۵۰	۰/۰۳۴	۰/۱۸۱
Size	نشان دهنده بعد خانوار می باشد.	۱۲۰۰۹	۶/۱۸۱	۲/۴۶۶	۱۴۶۷۲	۶/۲۲۵	۶/۲۴۰
Irtotco	میزان مخارج کل خانوار را نشان می دهد که به صورت لگاریتمی است.	۱۱۹۴۳	۸/۵۳۰	۰/۷۷۸	۱۴۶۶۱۹	۸/۶۷۱	۰/۷۵
Urbam	شهری بودن خانوار را نشان می دهد (محل سکونت شهری).	۱۶۳۹۸	۰/۵۰۸	۰/۴۹۹	۱۴۶۶۷۲	۰/۴۸۲	۰/۴۹۹
Car	نشان دهنده وضعیت داشتن وسیله نقلیه است.	۱۶۳۹۷	۰/۰۸۰	۰/۲۷۲	۱۴۶۶۷۲	۰/۱۲۸	۰/۳۳۵
New	نشان دهنده وضعیت داشتن داراییهای بادوام دیگر است.	۱۶۳۹۷	۰/۰۲۲	۰/۱۷۷	۱۴۶۶۷۲	۰/۰۹۶	۰/۲۹۴
Fnowagej	شغل آزاد پدر را نشان می دهد.	۹۶۲۴	۰/۶۴۷	۰/۴۷۸	۱۱۰۵۷۵	۰/۶	۰/۴۸۹
Fagricul	شغل کشاورزی پدر را نشان می دهد.	۷۲۵۵	۰/۶۱۷	۰/۴۸۶	۴۴۸۸	۰/۶۰۹	۰/۴۸۸

تخمین الگوی اقتصادسنجی

برای تخمین الگو از نرم‌افزار STATA استفاده شده است؛ بطوری که از اهمیت و تعریف متغیرها پیداست، به دلیل ویژگی دو حالتی بودن (صفر و یک) متغیر وابسته، وارد دانشگاه می‌شود؛ ۱ و یا نمی‌شود؛ صفر). الزاماً از مدل‌های Probit یا Logit استفاده می‌شود.

در این مطالعه مدل پروبیت انتخاب شده است که در آن با استفاده از تخمین پارامترهای مدل تأثیر تغییر هر کدام از متغیرهای توضیحی قبلی (X_i) بر احتمال دسترسی فرد به آموزش عالی به صورت زیر محاسبه شده است:

$$Z_i = \beta_0 + \sum \beta_j X_{ij}$$
$$\frac{\partial P_i}{\partial x_{ij}} = \beta_j \phi(z_i)$$

که در آن $\phi(\cdot)$ عبارت است از تابع چگالی نرمال استاندارد. ضمن محاسبه تأثیر احتمالی متغیرهای مورد بررسی بر احتمال ورود به دانشگاه، تغییر مشخص آن بر این احتمال نیز مورد محاسبه قرار گرفته است. در این راستا برای تفسیر متغیرهای مورد بررسی، از dprobit استفاده خواهد شد، که با در نظر گرفتن متغیرها در سطح میانگین، میزان تغییر بقیه متغیرها در احتمال ورود به دانشگاه مورد بررسی قرار خواهد گرفت. البته نتایج مدل‌ها هم بر اساس مدل Probit هم dprobit، ضمیمه شده است.

تفسیر یافته‌ها در مقطع زمانی ۱۳۷۰

یافته‌های کلی الگوهای برآزش شده در سال ۱۳۷۰ بیانگر واقعیت‌های زیر بوده است:

۱. احتمال ورود به دانشگاه با سطح تحصیلات والدین ارتباط مستقیم معنی‌داری داشته است.

۲. بعد خانوار تأثیر معکوس ولی بی‌معنی (از لحاظ آماری) بر احتمال ورود فرزندان به دانشگاه داشته است.

۳. مخارج خانوار تأثیر مثبت و معنی‌دار بر احتمال ورود به دانشگاه داشته است.
۴. شهری بودن خانوارها (از حیث محل سکونت) در مقایسه با روستاییان تأثیر مثبت با معنی بر متغیر مورد بررسی داشته است.
۵. کشاورز بودن شغل پدر در مقایسه با غیرکشاورزی آن، تأثیر منفی با معنی بر احتمال ورود به دانشگاه داشته است.
۶. وضعیت شغل پدر از حیث مزدبگیری تأثیر با معنی بر احتمال ورود فرزندان دانشگاه نداشته است.
۷. هر چه وضعیت دارایی افراد از حیث وجود کالاهای بادوام بهتر شده، احتمال ورود به دانشگاه نیز بیشتر شده است.

تأثیر سطح تحصیلات پدر

این متغیر به عنوان یک متغیر جانشین برای سطح تحصیلات والدین در مدل لحاظ شده است. البته سطح تحصیلات مادر نیز همزمان با آن وارد مدل شد؛ ولی نتایج معنی‌داری در مدل‌ها نداشته است^۱ و به دلیل همراهی مثبت بین سطح تحصیلات پدر و مادر، تحصیلات پدر را به عنوان نماینده تحصیلات والدین مورد بررسی قرار داده‌ایم. نتایج نشان می‌دهد که در هر پنج مدل هر چه سطح تحصیلات پدر از ابتدایی و راهنمایی تا عالی افزایش پیدا می‌کند، احتمال قبولی فرزندان در کنکور و ورود به آموزش عالی نیز افزایش می‌یابد. بطور مشخص برحسب نتایجی که در مدل ۲ بیان شده^۲، احتمال قبولی فرزندان که پدرانشان دارای سطح تحصیلات ابتدایی و راهنمایی بوده‌اند. با فرض ثابت بودن سایر شرایط، ۳ درصد بیشتر از افرادی است که پدرانشان بی‌سواد بوده‌اند. با افزایش سطح تحصیلات پدر به مقطع متوسطه، این احتمال به ۹ درصد افزایش می‌یابد و در نهایت افرادی که سطح تحصیلات پدر

۱. در نتایج ضمیمه، انواع مدل‌ها بیان شده است.

۲. هرچند مدل‌های مختلف برای آزمون تأثیر متغیرهای مختلف مورد بررسی قرار گرفت و پنج مدل نیز در اینجا از بین آنها انتخاب و گزارش شده، ولی در بین آن‌ها مدل (۲) بر اساس تعداد مشاهده و نسبت likelihood می‌توان گفت بهترین مدل می‌باشد.

آنان در سطح آموزش عالی بوده، نسبت به گروه پایه (آنهايي که پدرانشان بی‌سواد می‌باشد)، ۱۴ درصد احتمال بیشتر داشته‌اند که به فرصتهای آموزش عالی دسترسی پیدا کنند. لازم به ذکر است علاوه بر اینکه تأثیر تحصیلات پدر در احتمال قبولی فرزندان از لحاظ آماری در سطح ۹۹ درصد با معنی بوده و احتمال صفر بودن ضرایب بدست آمده در حد صفر می‌باشد، میزان مطلق ضرایب نیز در مقایسه با سایر ضرایب، بالاترین تأثیر را نشان می‌دهد.

بطور کلی نتیجه فوق در سال ۱۳۷۰ تأییدی است بر یافته‌های تئوری سرمایه انسانی که هرچه سطح تحصیلات والدین افزایش می‌یابد، سرمایه‌گذاری بیشتری بر روی سطح تحصیلات فرزندان انجام می‌گیرد^۱ و والدینی که دارای تحصیلات بالایی هستند سعی می‌کنند نسلهای بعدی آنها نیز تحصیلات کافی را کسب نمایند و در نتیجه یک انتقال بین نسلی در تحصیل صورت می‌گیرد.

تأثیر بعد خانوار

در مدل‌های پردازش شده تأثیر بعد خانوار بر احتمال ورود به آموزش عالی فرزندان منفی بوده است. البته میزان مطلق تأثیر در حد پایین بوده و درجه معنی‌داری آن نسبت به بقیه متغیرها پایین و در سطح ۸۹ درصد قرار دارد. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که با ثابت بودن سایر شرایط، اگر به بعد خانوار یک واحد (نفر) اضافه شود، احتمال ورود به دانشگاه ۰/۰۰۱ واحد (۰/۱ درصد) کاهش می‌یابد. این نتیجه تأییدی است بر این واقعیت که با افزایش تعداد فرزندان، سرمایه‌گذاریهای مناسب آموزشی بر روی آنها انجام نشده و لذا بر احتمال قبولی در امتحان ورودی تأثیر منفی می‌گذارد. سرمایه‌گذاریهای آموزشی می‌تواند هم شامل آموزشهای مناسب رسمی باشد - که هر چه تعداد فرزندان کمتر باشد، احتمال این که فرزند بتواند از مدارس خوب و در نتیجه فرصتهای بهتری برای قبولی استفاده نماید بیشتر خواهد بود - و همچنین آموزشهای غیررسمی را نیز شامل می‌شود. آموزشهای غیررسمی را می‌توان بر حسب تعداد ساعاتی (اوقاتی) که والدین صرف آموزش و بازی و سرگرمی کودکان

¹. Gary Becker, *A Treatise on The Family*, (Harvard University Press, Boston, 1991), pp 27-43.

و فرزندان می‌نمایند، تعریف نمود. پرواضح است هر چه تعداد فرزندان کمتر باشد، احتمال اینکه والدین فرصت کافی و بیشتری صرف فرزندان خود نمایند نیز بیشتر خواهد بود. بدین ترتیب نتیجه طبیعی تعداد فرزند بیشتر در خانواده، همانا سرمایه‌گذاری کمتر در کیفیت بچه‌ها و در نتیجه کاهش سطح آگاهی و در نتیجه افزایش سطح فقر در نسل آتی خواهد بود و به نقل از گری‌بکر و دیگران (۱۹۹۰) این مسأله منجر به تله تعادل سطح پایین در سطح کل جامعه خواهد شد؛ در مقابل هر چه نرخ زاد و ولد کم باشد، بچه‌ها از سطوح بالای سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی لذت برده و در نتیجه در سطح کل جامعه، تعادل با تحصیلات عالی بوجود می‌آید که مشخصه‌های آن رشد مداوم در سرمایه‌انسانی و سرمایه سرانه خواهد بود.^۱

تأثیر هزینه کل خانوار

هزینه خانوار به عنوان یک متغیر Proxy برای سطح درآمد خانوار در مدل لحاظ شده است و علت انتخاب آن اظهار درست آن از سوی خانوارها است. در مدل‌های برآورد شده رابطه مثبت و با معنی سطح مخارج خانوار و احتمال ورودی به دانشگاه برای فرزندان تأیید شده است؛ به عبارتی خانوارهایی که از سطح درآمد بالاتری برخوردار بوده‌اند، توانسته‌اند از فرصتهای آموزشی بیشتری استفاده کنند.

بطوری که در مدل دوم بیان شده است، با ثابت بودن سایر شرایط، ۱۰ درصد تغییر در مخارج خانوار منجر به ۰/۸ درصد تغییر در احتمال ورود به دانشگاه خواهد شد.

تأثیر محل سکونت (شهری یا روستایی)

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که شهری بودن داوطلبان، تأثیر مثبت و با معنی در قبولی آنان داشته است. به طوری که اگر فردی ساکن شهر باشد نسبت به یک روستایی همسن و سال خود، در شرایط مساوی، احتمالی قبولی او در دانشگاه ۳ درصد بیشتر است.

^۱. Becker G. S. Kevin M. Murphy and Robert Tamura, "Human Capital, Fertility And Economic Growth", *Journal of Political Economy*, October 98.5, part2, (1990).

چرا که به دلیل امکاناتی که در شهرها وجود دارد اعم از کلاسهای آموزشی و دبیران مجرب و ...، این نتیجه دور از انتظار نبوده است.

تأثیر داراییهای مختلف

برای اینکه تأثیر داراییهای مختلف را بر احتمال ورودی مورد بررسی قرار دهیم، به دلیل مشکلاتی که در سنجش کلیه داراییها وجود داشت، موارد داشتن خودرو شخصی (به عنوان یک دارایی مهم) و داراییهای بادوام نظیر فریزر، ماشین لباسشویی، جاروبرقی، کولر و تلفن را به صورت دو مورد جدا از هم در مدل وارد کردیم.^۱ ارتباط داراییهای بادوام (فریزر و ...) با احتمال قبولی، شدیدتر و با معنی تر بود. در حالت کلی تأثیر مثبت هر دو عامل، مورد تأیید قرار گرفت. افرادی که در خانواده آنها، خودرو شخصی وجود داشته که شاخص برای وضعیت رفاهی خانوار می باشد، نسبت به کسانی که فاقد وسیله فوق بودند، با یکسان بودن سایر شرایط، احتمال قبولی $0/8$ درصد بیشتر بوده است. افرادی که خانواده آنها بطور همزمان دارای فریزر، ماشین لباسشویی، جاروبرقی، کولر و تلفن بودند، نسبت به کسانی که فاقد آن بودند، با ثابت بودن سایر شرایط، 2 درصد بیشتر شانس قبولی در آزمون ورودی دانشگاهها را داشتند.

تأثیر شغل پدر

شغل پدر در کنار متغیرهای دیگر، از پارامترهایی است که انتظار می رفت، احتمال ورودی را تحت تأثیر قرار دهد. در بررسیهای انجام شده طی مدل های ۳، ۴ و ۵ این مورد در کنار سایر موارد دیگر مورد سنجش قرار گرفت. نتایج بدست آمده نشانگر این است که شغل مزدبگیری (کارمند دولتی) پدر همراهی مثبتی با احتمال ورودی داشته است. هرچند این ارتباط در سطح معنی داری $1/069$ درصد تأیید شده است و در آن سال چنانچه شغل پدر کشاورزی می بود، همراهی منفی با احتمال قبولی نشان می داد؛ احتمال قبولی فردی که در خانواده کشاورز زندگی می کند، با ثابت بودن سایر شرایط 1 درصد کمتر از سایر افراد است.

^۱ علت انتخاب این متغیر در قسمتهای قبل توضیح داده شده است.

برحسب نسبت LR و توزیع X^2 و نیز pseudoR2 مدل رگرسیون با معنی است و احتمال صفر بودن همه متغیرها نزدیک به صفر می‌باشد.

جدول شماره ۲. ضرایب برآورد شده از روش dprobit برای احتمال ورود به دانشگاه و استفاده از فرصت‌های آموزشی در سال ۱۳۷۰

نام متغیر	ضرایب برآورد شده ^۱ در مدل‌های				
	۵	۴	۳	۲	۱
سطح تحصیلات پدر تا سطح راهنمایی	۰/۰۱۶ (۵/۱)	۰/۰۱۲ (۴/۱۹)	۰/۰۱۹ (۶/۷۸)	۰/۰۲۸ (۷/۹۲)	۰/۰۲۸ (۷/۹۷)
سطح تحصیلات پدر تا سطح متوسطه	۰/۰۶۷ (۵/۵۳)	۰/۰۴۶ (۴/۶۶)	۰/۰۶۴ (۷/۴۵)	۰/۰۹۲ (۸/۸۲)	۰/۰۹۸ (۹/۳۱)
سطح تحصیلات پدر تا سطح عالی	۰/۰۶۹ (۳/۵۳)	۰/۰۵۱ (۳/۱۶)	۰/۱۰۱ (۶/۸۶)	۰/۱۴۱ (۸/۵۲)	۰/۱۶۴ (۹/۶۱)
بعد خانوار	-۰/۰۰۶ (-۱/۳۲)	-۰/۰۰۳ (-۰/۷)	-۰/۰۰۳ (-۰/۷۷)	-۰/۰۰۱ (-۱/۶)	-۰/۰۰۱ (-۱/۸۱)
هزینه کل واقعی خانوار	۰/۰۰۸ (۴/۸۷)	۰/۰۰۶ (۴/۳۷)	۰/۰۰۶ (۴/۲۱)	۰/۰۰۸ (۴/۲۷)	۰/۰۰۹ (۴/۹۴)
سکونت در شهر	-	۰/۰۱۷ (۵/۵۴)	۰/۰۲۲ (۸/۴۲)	۰/۰۳ (۸/۸۵)	۰/۰۳ (۹/۰۸)
داشتن ماشین سواری	۰/۰۰۰۸ (۰/۲۴)	۰/۰۰۰۴ (۰/۱۴)	۰/۰۰۳ (۰/۹۶)	۰/۰۰۸ (۱/۹۷)	۰/۰۱۲ (۳/۰۲)
داشتن لوازم بادوام دیگر ^۲	۰/۰۲۹ (۴/۰۴)	۰/۰۲۱ (۳/۴۶)	۰/۰۱۶ (۳/۱۹)	۰/۰۱۹ (۳/۲)	-
شغل پدر - غیر مزدگیری	-	-	-۰/۰۰۳ (-۱/۶۹)	-	-
شغل پدر - کشاورزی	-۰/۰۱۱ (-۴/۵۳)	-۰/۰۰۲ (-۱/۲۸)	-	-	-
تعداد مشاهدات	۶۳۲۸	۸۳۴۲	۹۵۹۶	۹۵۹۶	۹۵۹۶
LR X^2	۴۵۴/۸۷	۷۹۵/۰۴	۹۲۹/۹۴	۹۱۹/۸۷	۹۱۹/۸۷
Prob> X^2	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰
Peseudo R ₂	۰/۲۲۷۹	۰/۲۵۰۴	۰/۲۳۱۳	۰/۲۲۸۸	۰/۲۲۸۸

^۱ ضرایب برآوردی، نشان‌دهنده میزان تغییر در متغیر وابسته در اثر تغییر متغیر مستقل مربوطه است (dF/dX) و

مقادیر داخل پارامتر مقادیر Z است.

^۲ لوازم بادوام عبارتند از: فریزر، ماشین لباس‌شویی، جارو برقی، کولر و تلفن.

تفسیر یافته‌ها در مقطع زمانی ۱۳۷۷

یافته‌های کلی الگوی پردازش شده برای احتمال ورود به دانشگاه در سال ۱۳۷۷ به شرح زیر است:

۱. تقریباً در تمامی الگوها متغیر سن ارتباط مثبت و معناداری با متغیر ورود به آموزش عالی داشته است.

۲. به تدریج که سطح تحصیلات والدین از ابتدایی و راهنمایی به متوسطه و آموزش عالی ارتقا یافته، احتمال ورود به آموزش عالی فرزندان این قبیل خانوارها افزایش پیدا کرده است.

۳. هرچه بعد خانوار افزایش یافته است، احتمال ورود به آموزش عالی کمتر می‌شود.

۴. مخارج زندگی، آثار مثبت و معناداری با ورود افراد به آموزش عالی دارد. این ضریب در تمامی الگوهای برآورد شده از ۰/۲۶ تا ۰/۲۸ در نوسان است.

۵. محل سکونت خانوارها از نظر شهری (در مقایسه با روستایی بودن) تأثیر مثبتی بر ورود به آموزش عالی داشته است. ضریب برآورد شده این متغیر از ۰/۲۵ تا ۰/۳۹ در نوسان بوده است.

۶. دارا بودن اتومبیل به عنوان یک دارایی تأثیر مثبتی بر ورود افراد به آموزش عالی داشته است. این ضریب در الگوهای برآورد شده از ۰/۱۱ تا ۰/۲۲ در نوسان بوده است.

۷. تأثیر انواع داراییهای باداوم بر دسترسی افراد به آموزش عالی، اثر مثبتی داشته است؛ به این معنا که خانوارهایی که از موقعیت مالی بهتری برخوردار بوده‌اند، موقعیت مالی آنان دسترسی و ورود به آموزش عالی را تقویت نموده است.

۸. خانوارهایی که دارای شغل آزاد بوده‌اند و صرفاً در یک الگو، مورد پردازش قرار گرفته‌اند، ارتباط مثبتی میان شغل این افراد با دسترسی به آموزش عالی وجود داشته است. ضریب این متغیر پایین و از نظر آماری در دوره زمانی مورد بررسی (۱۳۷۷) فاقد معنا بوده است.

۹. خانوارهایی که دارای شغل کشاورزی بوده‌اند، دسترسی کمتری در ورود به آموزش عالی داشته‌اند. ضریب این متغیر که صرفاً در یک الگو وارد شده است، ارتباط منفی این متغیر و دسترسی به آموزش عالی را مورد تأیید قرار می‌دهد.

Archive of SID

جدول شماره ۳. ضرایب برآورد شده از روش dprobit برای احتمال ورود به دانشگاه و استفاده از فرصتهای آموزشی در سال ۱۳۷۷

نام متغیر	ضرایب برآورد شده ^۱ در مدل‌های				
	۵	۴	۳	۲	۱
میزان تحصیلات پدر تا سطح راهنمایی	۰/۰۴۸	۰/۰۳۸	۰/۰۴	۰/۰۴۵	۰/۰۴
	(۹/۳۵)	(۶/۴)	(۷/۷۴)	(۸/۷۶)	(۶/۷۵)
میزان تحصیلات پدر تا سطح متوسطه	۰/۱۱۴	۰/۰۶۹	۰/۰۸۸	۰/۱۰۲	۰/۰۷۹
	(۱۰/۳۳)	(۴/۷)	(۷/۶۱)	(۹/۳۴)	(۵/۱۹)
میزان تحصیلات پدر تا سطح عالی	۰/۲۴۵	۰/۲۱۶	۰/۱۶۴	۰/۲۱۶	۰/۲۲۷
	(۱۳/۸۹)	(۷/۶۳)	(۹/۱۵)	(۱۲/۳۷)	(۷/۸۳)
بعد خانوار	-۰/۰۰۵	-۰/۰۰۶	-۰/۰۰۶	-۰/۰۰۵	-۰/۰۰۷
	(-۵/۱۵)	(-۵/۶۸)	(-۵/۴۳)	(-۴/۴۹)	(-۶/۳۸)
هزینه کل واقعی خانوار	۰/۰۳۱	۰/۰۲۵	۰/۰۲۶	۰/۰۲۸	۰/۰۲۶
	(۹/۶۵)	(۷/۲۲)	(۸/۰۲)	(۸/۷۳)	(۷/۵۶)
سکونت در شهر	۰/۰۴۳	۰/۰۲۵	۰/۰۴۱	۰/۰۴	-
	(۹/۶۱)	(۴/۱۵)	(۸/۶۵)	(۸/۶۲)	
داشتن ماشین سواری	۰/۰۲۷	۰/۰۱۱	۰/۰۲۱	۰/۰۲۲	۰/۰۱۲
	(۴/۷۶)	(۱/۷۳)	(۳/۵۲)	(۳/۸۳)	(۱/۸۵)
داشتن لوازم بادوام دیگر	-	۰/۰۲۹	۰/۰۲۹	۰/۰۲۳	۰/۰۳۷
	-	(۳/۳)	(۴/۰)	(۴/۷۶)	(۱۴/۱۱)
شغل پدر - غیر مزدبگیری	-	-	۰/۰۰۲	-	-
	-	-	(۰/۳۵)	-	-
شغل پدر - کشاورزی	-	۰/۰۰۲	-	-	۰/۰۳۳
	-	(-۲/۶۱)	-	-	(-۶/۳۸)
تعداد مشاهدات	۱۲۴۰۱	۷۶۹۹	۱۰۷۰۸	۱۲۴۰۱	۷۶۹۹
LR s X ²	۱۷۷۰/۷۹	۹۵۳/۴	۱۴۵۷/۷۷	۱۷۹۳/۲۳	۹۳۶/۲۰
Prob>X ²	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰
Peseudo R ₂	۰/۲۲۳۶	۰/۲۱۷۴	۰/۲۲۴	۰/۲۲۶۴	۰/۲۱۳۵

^۱ ضرایب برآوردی، نشان‌دهنده میزان تغییر در متغیر وابسته در اثر تغییر متغیر مستقل مربوطه است (dF/dX) و مقادیر داخل پرانتز مقادیر Z است.

در حالت کلی از مقایسه نتایج بدست آمده، نتیجه می‌گیریم از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۷ بطور محسوس تغییری در امکان دسترسی به فرصتهای آموزش عالی به سمت آنهایی که وضعیت رفاهی بهتری داشته‌اند، صورت گرفته است (جدول ۴). با استفاده از ده شاخص مورد بررسی و درجه معنی‌دار بودن ضرایب بدست آمده و نیز قوت مدل (برحسب نسبت LR و...) توزیع فرصتهای تحصیلی به سمت گروههای برخوردارتر گرایش یافته است.

جدول شماره ۴. مقایسه نتایج سالهای ۱۳۷۰ و ۱۳۷۷

نام متغیر	نتایج سال ۳۷۰	نتایج سال ۳۷۷	درصد تغییر (درصد)
سطح تحصیلات پدر تا سطح راهنمایی	۰/۰۲۸	۰/۰۴۵	۶۱
سطح تحصیلات پدر تا سطح متوسطه	۰۰/۰۹۲	۰/۱۰۳	۱۲
سطح تحصیلات پدر تا سطح عالی	۰/۱۴۱	۰/۲۱۶	۵۳
بعد خانوار	-۰/۰۰۱	-۰/۰۰۵	۴
هزینه کل واقعی خانوار	۰/۰۰۸	۰/۰۲۸	۲۵۰
سکونت در شهر	۰/۰۳	۰/۰۴	۳۳
داشتن خودرو شخصی	۰/۰۰۸	۰/۰۲۲	۱۷۵
داشتن لوازم بادوام دیگر	۰/۰۱۹	۰/۰۳۳	۷۴
شغل پدر - غیرمزدبگیری ^۱	-۰/۰۰۳	۰/۰۰۲	-
شغل پدر - کشاورزی ^۲	-۰/۰۰۳	-۰/۰۰۲	-

^۱. نتایج این ضریب از مدل‌های سوم سالهای ۱۳۷۰ و ۱۳۷۷ گزارش شده است.

^۲. نتایج این ضریب از مدل‌های چهارم سالهای ۱۳۷۰ و ۱۳۷۷ گزارش شده است.

نتیجه‌گیری

موضوع عدالت آموزشی و دسترسی اقشار مختلف به فرصتهای آموزش عالی همواره از موضوعات مهم در ادبیات اقتصادی و جامعه‌شناسی بوده است. در بیشتر کشورها (چه در حال توسعه و چه توسعه یافته) یکی از اهداف سیاستگذاران کاهش بی‌عدالتی آموزشی است و همواره بررسی این موضوع از مباحث مطرح در متون اقتصادی بوده است. در جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به اولویت بالای عدالت اجتماعی و در نتیجه یارانه‌های اعطا شده در بخش آموزش عالی، بررسی عملکرد آن و نحوه توزیع فرصتهای آموزش عالی در بین اقشار مختلف با پایگاههای اقتصادی و اجتماعی متفاوت، هدف این مقاله بوده است.

با توجه به بررسیهای صورت گرفته در قالب تئوری‌های اقتصادی و اجتماعی و نیز تجربیات کشورهای مختلف، مهمترین عوامل مؤثر در دسترسی به فرصتهای آموزشی عبارتند از: سطح درآمد والدین (خانوار)، وضعیت و نوع شغل والدین، سطح تحصیلات والدین، موقعیت جغرافیا یی محل سکونت خانوار (شهر و روستا) و وضعیت برخورداری از داراییهای بادوام. هر چه کدام از عوامل فوق به نوعی بیشترین تأثیر را در دسترسی فرد به آموزش عالی داراست. هر چه درآمد خانوار بیشتر شود، امکان فراهم نمودن انواع تسهیلات اعم از نوع تغذیه، انواع تفریحات، امکانات آموزشی و غیره میسر خواهد شد و در نتیجه امکان دسترسی به دانشگاه برای فرزندان خانواده، بیشتر مهیا خواهد بود. از طرفی افرادی که در مناطق شهری سکونت دارند، به سبب تمرکز مراکز آموزشی و انواع مؤسسات خصوصی و مهمتر از همه؛ وجود ارزشهای اجتماعی حاکم در این مناطق برای کسب دانش و توجه والدین به این مهم، احتمال دسترسی بیشتری به فرصتهای آموزشی خواهند داشت. از عوامل مهم دیگری که نشان‌دهنده موقعیت طبقاتی خانوار بوده و تأثیر زیادی در دسترسی فرد موجود در این خانواده به آموزش عالی دارد، سطح تحصیلات والدین، وضعیت شغلی سرپرست خانوار و در نهایت میزان برخورداری از امکانات مادی آن است. والدین با تحصیلات عالی بالاتر، وضعیت شغلی (از لحاظ اجتماعی) بهتر و از لحاظ اقتصادی برخوردارتر، حاضرند سرمایه‌گذاری بیشتری روی فرزندان خود نمایند و امکان دسترسی به فرصتهای آموزشی را برای آنان بیش از سایرین فراهم نمایند.

نتایج این بررسی نشان داد که در هر دو مقطع ۱۳۷۰ و ۱۳۷۷ احتمال ورود به دانشگاه با سطح تحصیلات والدین، سطح درآمد خانوار، شهری بودن (از حیث محل سکونت)، غیرکشاورز بودن شغل سرپرست خانوار و در نهایت برخوردارتر بودن خانوار از امکانات مادی، دارای ارتباط مثبت و معنی داری بوده و همچنین بعد خانوار دارای تأثیر منفی بر احتمال این دسترسی داشته است.

با مقایسه ضرایب بدست آمده در دو مقطع ۱۳۷۰ و ۱۳۷۷ نتایج جالب توجهی بدست آمد که نشان می‌دهد؛ تأثیر متغیرهای مورد بررسی در سال ۱۳۷۷ بیش از تأثیر آنها در سال ۱۳۷۰ بوده است. به عبارتی هر چه به سالهای اخیر نزدیک شده ایم توزیع فرصتهای آموزشی به نفع گروههای برخوردار تغییر نموده است.

بر اساس این یافته‌ها می‌توان توصیه کرد که اولاً سهمیه دانشجویان بومی برای مناطق محروم بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد؛ ثانیاً توسعه مراکز آموزش عالی (از طریق شعب آنها) در مناطق محروم و غیر از مراکز استانها مورد عنایت قرار گیرد؛ ثالثاً به منظور حمایت از «استعدادهای فقیر» درصد معینی از دانش آموزان رتبه های بالای مدارس برتر بدون کنکور در دانشگاهها پذیرفته شوند. یا به عبارتی درصد معینی از ظرفیت پذیرش به دانش آموزان برتر مدارس اختصاص داده شود و این درصد را بر اساس مناطق مختلف و صرفاً برای افراد بومی می‌توان در نظر گرفت. با گسترش و توجه و تقویت دوره‌های آموزش متوسطه و پیش دانشگاهی و همچنین دادن آگاهیهای بیشتر به افراد، درباره عایدی و بازدهی سرمایه‌گذاری در آموزش می‌توان تا حدودی از عمیق شدن این شکاف جلوگیری نمود.

سرانجام می‌توان با مقررات زدایی بیشتر و ارائه تسهیلات (البته در کنار نظارت دقیق بر کیفیت) امکان حضور بیشتر بخش خصوصی در تولید خدمات آموزشی را فراهم نمود تا امکان پاسخگوی بیشتر به خواسته های آموزشی خانوارها بوجود آید.

پی‌نوشتها:

۱. اکبری‌پور، صفدر. «آموزش و نابرابری اجتماعی». پژوهشی در مورد پایگاه اجتماعی - اقتصادی دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی و فنی دانشگاه تهران، (۱۳۷۸).
۲. بازرگان، عباس. «برابری فرصتها در آموزش عالی: تصویری از دانشگاه تهران». مجله روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، سال اول، شماره یک، (۱۳۷۳).
۳. باقری، اکبر. «توسعه و نابرابری اجتماعی در آموزش و پرورش». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، (۱۳۷۶).
۴. جوادی، میرشفیع. «بررسی پایگاه اقتصادی - اجتماعی دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی دکتر اباضری، (۱۳۷۵-۷۶).
۵. خداینده‌لو، سعید. *جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی*. مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد، ۱۳۷۲.
۶. خیر، محمد. «بررسی رابطه برخی از شاخصهای طبقه اجتماعی با پیشرفت تحصیلی در گروهی از دانش‌آموزان سال اول دبیرستان نظام جدید». *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، دوره دوازدهم، شماره ۲، (بهار ۱۳۷۶).
۷. رفعت‌جاه، مریم. «بررسی مؤثر در عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان مدارس غیرانتفاعی». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشکده علوم اجتماعی، (۱۳۷۶).
۸. سازمان برنامه و بودجه، اولین گزارش ملی توسعه انسانی، جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۷۸).
۹. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، قانون بودجه سال ۱۳۷۰ لغایت ۱۳۸۰.
۱۰. شرمین و وود، *دیدگاه‌های نوین جامعه‌شناسی*. ترجمه مصطفی ازکیا، انتشارات کیهان، ۱۳۶۹.
۱۱. کجراتی، دامودار. *اقتصادسنجی*. دکتر حمید ابریشمی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
۱۲. گیندز، آنتونی. *جامعه‌شناسی*. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، ۱۳۷۵.
۱۳. گرب ادوارد، *نابرابری اجتماعی*. دیدگاه‌های نظریه‌پردازان کلاسیک و معاصر، ترجمه محمد سیاهپوش و احمدرضا غروی‌زاده، تهران: نشر معاصر، (۱۳۷۲)، صص ۱۸۳-۱۷۳.
۱۴. محمدی، اکبر. «تأثیر قشربندی اجتماعی بر روی فرصت‌های آموزشی»، مطالعه موردی دانشگاه ارومیه، سال تحصیلی ۱۳۷۳-۷۴، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، (۱۳۷۵).
۱۵. مرکز آمار ایران، تازه‌های آماری، (۱۳۸۰).

16. Bhalla, A. S. *Uneven Development in the 3th World. A Study of China and India*, Macmillan Press., 1995.

17. Becker, Gary. *A Treatise on the Family*. Harvard University Press: Boston., 1991.

18. Backer G., S. Murphy, Kevin. and Tamura, Robert. "Human Capital Fertility And Economic Growth", *Journal of Political Economy*, (October, 1998).

19. Fields Gary. "Education and Income Distribution in LDC"., *in World Bank Staff Working Paper*, No. 402, (July, 1980).
20. Fields, G. S. "Education and Income Distribution in Developing Countries"., *in Education and Income-World Bank Staff Working Paper*, No. 402, (July, 1980).
21. Maddal, G. S. *Limited-Dependent and Qualitative Variables in Economics*. Cambridge University Press., 1983.
22. Maddala, G. S. *Introduction to Economics*. Macmillan Publishing Company., 1989.
23. Christopher, Hurn. *The Limits and Possibilities of Schooling*. Third Ed. Allyn and Bacon., 1993.
24. Stiglitz, Joseph. "More Instruments and Brooder Goals: Moving Toward the Post-Washington Consensus"., *World Bank*, (January, 1998).
25. Mingat et al, "On Equity in Education, An International Comparision"., *Journal of Human Resource*, No. 20, (1985).
26. Psacharopoulos, G. *Economics of Education*. Paris: OECD., 1994.
27. Sanjal Bikas C. et al. *Higher Education and the Labor Market in the Philipines*. Paris: UNESCO., 1981.
28. Husain, Tahir, Bikas C. Sanyal et al, "Higher Education and Employment Opportunities in Pakistan"., *IIEP Research Report*, No. 60, (1999).
29. Tischler Henry, Philip Whitler and Deveid E.K Hunter. *Introduction to Sociology*. New York: Holt, Rinehart and Winston., 1986.
30. Reimers, Fernando. "Educational Opportunities for Low-Incom Families in Latin America"., *Peospects*, Vol. 29, No. 4, (December, 1999).
31. Knight, John B. & Tichard H. Safot. "Education, Productivity and Inequality"., *World Bank Research*, (1990).
32. Mingat et al, "Who Profits From the Public Funding of Education?"., *Comparative Education Review*, (1985).
33. Hurst, A. Staff Training, "Continuing Professional Development and Students with Disabilities in Higher Education"., *OECD Conference Paris*, (1999).
34. Halsey, A. H. *Trends in Access and Equity in Higher Education*. Oxford Review of Education., 1993.
35. Anderson, D. "Access to University Education in Australia"., *Australian Universities Review*, No.1, 1990.
36. Shavit and Blossfeld (eds). *Persistent Inequality*. Oxford: Westview Press., 1993.

37. Richard, James. *Socio Economic Background and Higher Education Participation*. Commonwealth of Australia., 2002.

38. Schiller Bradley R. *The Economics of Poverty and Discrimination*, 8ed Prentice Hall., 2001.